

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمتگر مهربان

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿١﴾

فولادوند: صاد سوگند به قرآن پراندرز

مکارم: ص، سوگند به قرآنی که متضمن ذکر است (که این کتاب اعجاز الهی است).

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾

فولادوند: آری آنان که کفر ورزیدند در سرکشوی و ستیزه‌اند

مکارم: ولی کافران گرفتار غرور و اختلافند.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَوَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ﴿٣﴾

فولادوند: چه بسیار نسلها که پیش از ایشان هلاک کردیم که [ما را] به فریاد خواندند و [لی] دیگر مجال گریز نبود

مکارم: چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم و به هنگام نزول عذاب فریاد می‌زدند، ولی وقت نجات گذشته بود!

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٤﴾

فولادوند: و از اینکه هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمده درشگفتند و کافران می‌گویند این ساحری شیاد است

مکارم: آنها تعجب کردند که چرا پیامبر انداز کننده‌ای از میان آنها برخاسته، و کافران گفتند: این ساحر دروغگوئی است!

أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾

فولادوند: آیا خدایان [متعدد] را خدای واحدی قرار داده این واقعا چیز عجیبی است

مکارم: آیا او بجای اینهمه خدایان خدای واحدی قرار داده؟ این راستی چیز عجیبی است؟!

وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾

فولادوند: و بزرگان‌شان روان شدند [و گفتند] بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعا هدف [ما]ست

مکارم: سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند بروید و خدایانتان را محکم بچسبید که می‌خواهند ما را به سوی بدبختی بکشانند!

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ ﴿٧﴾

فولادوند: [از طرفی] این [مطلب] را در آیین اخیر [عیسوی هم] نشنیده‌ایم این [ادعا] جز دروغ‌بافی نیست

مکارم: ما هرگز چنین چیزی از پدران خود نشنیده‌ایم، این فقط يك دروغ است!

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابٍ ﴿٨﴾

فولادوند: آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است [نه] بلکه آنان در باره قرآن من دودلند [نه] بلکه هنوز عذاب [مرا] نچشیده‌اند
مکارم: آیا از میان همه ما، قرآن تنها بر او (محمد) نازل شده؟، آنها در حقیقت در اصل وحی من تردید دارند بلکه آنها هنوز عذاب الهی را نچشیده‌اند (که اینچنین گستاخانه سخن می‌گویند).

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿٩﴾

فولادوند: آیا گنجینه‌های رحمت پروردگار ارجمند بسیار بخشنده تو نزد ایشان است
مکارم: مگر خزائن رحمت پروردگار قادر و بخشنده‌ات نزد آنها است (تا به هر کس میل دارند بدهند)؟!

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ﴿١٠﴾

فولادوند: آیا فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن ایشان است [اگر چنین است] پس [با چنگ زدن] در آن اسباب به بالا روند

مکارم: یا اینکه مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو است از آن آنها است؟ (اگر چنین است) به آسمانها بروند (و جلو نزول وحی را بر قلب پاک محمد بگیرند).

جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ ﴿١١﴾

فولادوند: این سپاهک دسته‌های دشمن در آنجا [=ب در] در هم شکستنی‌اند
مکارم: (آری) اینها لشکر کوچک شکست خورده‌ای از احزابند!

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾

فولادوند: پیش از ایشان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب [عمارت و] خرگاهها تکذیب کردند
مکارم: قبل از آنها قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند.

وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿١٣﴾

فولادوند: و تمود و قوم لوط و اصحاب ایکه [نیز به تکذیب پرداختند] آنها دسته‌های مخالف بودند
مکارم: و قوم تمود و لوط و اصحاب الایکه (قوم شعیب)، اینها احزابی بودند (که به تکذیب پیامبران برخاستند).

إِن كُنتُمْ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾

فولادوند: هیچ کدام نبودند که پیامبران [ما] را تکذیب نکنند پس عقوبت [من بر آنان] سزاوار آمد
مکارم: هر يك از این گروهها رسولان را تکذیب کردند، و عذاب الهی درباره آنها تحقق یافت.

وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوْاقِ ﴿١٥﴾

فولادوند: و اینان جز يك فریاد را انتظار نمی‌بندند که هیچ [مجال] سر خاراندی در آن نیست

مکارم: اینها (با این اعمالشان) انتظاری جز این نمی‌کشند که يك صیحه آسمانی فرود آید صیحه‌ای که در آن بازگشت نیست (و همگی را نابود سازد).

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾

فولادوند: و گفتند پروردگارا پیش از [رسیدن] روز حساب بهره ما را [از عذاب] به شتاب به ما بده

مکارم: آنها (از روی خیره سری) گفتند. پروردگارا! نصیب ما را از عذابت هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما ده!

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾

فولادوند: بر آنچه می‌گویند صبر کن و داوود بنده ما را که دارای امکانات [متعدد] بود به یاد آور آری او بسیار بازگشت‌کننده [به سوی خدا] بود

مکارم: در برابر آنچه می‌گویند شکبیا باش، و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت و توبه کار را.

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾

فولادوند: ما کوهها را با او مسخر ساختیم [که] شامگاهان و بامدادان خداوند را نیایش می‌کردند

مکارم: ما کوهها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند.

وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾

فولادوند: و پرندگان را از هر سو [بر او] گرد [آوردیم] همگی [به نوای دلنوازش] به سوی او بازگشت‌کننده [و خدا را ستایشگر] بودند

مکارم: پرندگان را نیز دستجمعی مسخر او کردیم (تا همراه او تسبیح خدا گویند) و همه اینها بازگشت کننده به سوی او بودند.

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾

فولادوند: و پادشاهی او را استوار کردیم و او را حکمت و کلام فیصله‌دهنده عطا کردیم

مکارم: و حکومت او را استحکام بخشیدیم، هم دانش به او دادیم و هم داور عادلانه.

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾

فولادوند: و آیا خبر دادخواهان چون از نمازخانه [او] بالا رفتند به تو رسید

مکارم: آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟!

إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا

تَشْطِطُ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾

فولادوند: وقتی [به طور ناگهانی] بر داوود درآمدند و او از آنان به هراس افتاد گفتند مترس [ما] دو مدعی [هستیم] که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده پس میان ما به حق داوری کن و از حق دور مشو و ما را به راه راست راهبر باش

مکارم: هنگامی که (بی هیچ مقدمه) بر او وارد شدند و او از مشاهده آنها وحشت کرد، گفتند نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری تعدی کرده، اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار، و ما را به راه راست هدایت فرما.

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾

فولادوند: این [شخص] برادر من است او را نود و نه میش و مرا يك میش است و می‌گوید آن را به من بسپار و در سخنوری بر من غالب آمده است

مکارم: این برادر من است نود و نه میش دارد، و من یکی بیش ندارم، اما او اصرار می‌کند که این یکی را هم به من واگذار! و از نظر سخن بر من غلبه کرده است.

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾

فولادوند: [داوود] گفت قطعاً او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش‌های خودش بر تو ستم کرده و در حقیقت بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می‌دارند به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و اینها بس اندکند و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده‌ایم پس از پروردگارش آمرزش خواست و به رو درافتاد و توبه کرد

مکارم: (داود) گفت: مسلماً او با درخواست يك میش تو برای افزودن آن به میش‌هایش بر تو ستم کرده، و بسیاری از دوستان به یکدیگر ستم می‌کنند مگر آنها که ایمان آورده‌اند و عمل صالح دارند، اما عده آنان کم است!؛ داود گمان کرد ما او را (با این ماجرا) آزموده‌ایم، از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد.

فَعَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ ﴿٢٥﴾

فولادوند: و بر او این [ماجرا] را بخشودیم و در حقیقت برای او پیش ما تقرب و فرجامی خوش خواهد بود

مکارم: ما این عمل را بر او بخشیدیم، و او نزد ما دارای مقام والا و آینده نیک است.

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾

فولادوند: ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی

سخت خواهند داشت

مکارم: ای داود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی منما که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد، کسانی که از راه خدا گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ



فولادوند: و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم این گمان کسانی است که کافر شده [و حق پوشی کرده] اند پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند

مکارم: ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنها است بیهوده نیافریدیم، این گمان کافران است وای بر کافران از آتش (دوزخ).

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾

فولادوند: یا [مگر] کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند چون مفسدان در زمین می‌گردانیم یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می‌دهیم

مکارم: آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران!

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾

فولادوند: [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند **مکارم:** این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و صاحبان مغز (و اندیشه) متذکر شوند.

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾

فولادوند: و سلیمان را به داود بخشیدیم چه نیکو بنده‌ای به راستی او توبه‌کار [و ستایشگر] بود

مکارم: ما سلیمان را به داود بخشیدیم، چه بنده خوبی؟ چرا که همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد (و به یاد او بود).

إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ ﴿٣١﴾

فولادوند: هنگامی که [طرف] غروب اسبهای اصیل را بر او عرضه کردند

مکارم: به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو را بر او عرضه داشتند.

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾

فولادوند: [سلیمان] گفت واقعا من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم تا [هنگام نماز گذشت و خورشید] در پس حجاب ظلمت شد

مکارم: گفت من این اسبان را به خاطر پروردگارم دوست دارم (من می‌خواهم از آنها در جهاد استفاده کنم او همچنان به آنها نگاه

می‌کرد) تا از دیدگانش پنهان شدند.

رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾

فولادوند: [گفت اسبها] را نزد من باز آورید پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساقها و گردن آنها [و سرانجام وقف کردن آنها در راه خدا]

مکارم: (آنها آنقدر جالب بودند که گفت) بار دیگر آنها را بازگردانید و دست به ساقها و گردنهای آنها کشید (و آنها را نوازش داد).

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَيَّ كُرْسِيَهُ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾

فولادوند: و قطعاً سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکنیم پس به توبه باز آمد

مکارم: ما سلیمان را آزمودیم، و بر کرسی او جسدی افکنیم، سپس او به درگاه خداوند انابه کرد.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾

فولادوند: گفت پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد در حقیقت تویی که خود بسیار بخشنده‌ای

مکارم: گفت: پروردگارا مرا ببخش، و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچکس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای.

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءَ حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾

فولادوند: پس باد را در اختیار او قرار دادیم که هر جا تصمیم می‌گرفت به فرمان او نرم روان می‌شد

مکارم: ما باد را مسخر او ساختیم تا مطابق فرمانش به نرمی حرکت کند، و به هر جا او می‌خواهد برود.

وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ ﴿٣٧﴾

فولادوند: و شیطانها را [از] بنا و غواص

مکارم: و شیاطین را مسخر او ساختیم، هر بناء و غواصی از آنها.

وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾

فولادوند: تا [وحشیان] دیگر را که جفت جفت با زنجیرها به هم بسته بودند [تحت فرمانش درآوردیم]

مکارم: و گروه دیگری (از شیاطین) را در غل و زنجیر (تحت سلطه او) قرار دادیم.

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾

فولادوند: [گفتیم] این بخشش ماست [آن را] بی‌شمار ببخش یا نگاه دار

مکارم: (و به او گفتیم) این عطای ماست به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن و

حسابی بر تو نیست.

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٠﴾

فولادوند: و قطعاً برای او در پیشگاه ما تقرب و فرجام نیکوست

مکارم: و برای او (سلیمان) نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیک است.

وَإِذْ كُرِّعِبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾

فولادوند: و بنده ما ایوب را به باد آور آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد

مکارم: به خاطر بیایور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خوانده که شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده.

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾

فولادوند: [به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب اینک این چشمه‌ساری است سرد و آشامیدنی

مکارم: [به او گفتیم] پای خود را بر زمین بکوب این، چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٤٣﴾

فولادوند: و [مجدداً] کسانش را و نظایر آنها را همراه آنها به او بخشیدیم تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد

مکارم: و خانواده‌اش را به او بخشیدیم، و همانند آنها را با آنها قرار دادیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای صاحبان فکر.

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾

فولادوند: [و به او گفتیم] یک بسته ترکه به دستت بگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشکن ما او را شکیبیا یافتیم چه

نیکوبنده‌ای به راستی او توبه‌کار بود

مکارم: [و به او گفتیم] بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا مانند آن) را بگیر و به او (همسرت) بزن و سوگند خود را مشکن، ما او را

شکیبیا یافتیم، چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بود؟

وَإِذْ كُرِّعِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾

فولادوند: و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند به یادآور

مکارم: و به خاطر بیایور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان دستهای (نیرومند) و چشمهای (بینا).

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾

فولادوند: ما آنان را با موهبت ویژه‌ای که یادآوری آن سرای بود خالص گردانیدیم

مکارم: ما آنها را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم، و آن یادآوری سرای آخرت بود.

وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾

فولادوند: و آنان در پیشگاه ما جدا از برگزیدگان نیکانند
مکارم: و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند.

وَإِذْ ذَكَرُوا إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾

فولادوند: و اسماعیل و یسع و ذوالکفل را به یاد آور [که] همه از نیکانند
مکارم: و به خاطر بیاور اسماعیل و الیسع و ذالکفل را که همه از نیکان بودند.

هَذَا ذِكْرٌ وَإِن لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَّآبٍ ﴿٤٩﴾

فولادوند: این یادکردی است و قطعا برای پرهیزگاران فرجامی نیک است
مکارم: این یک یادآوری است، و برای پرهیزگاران بازگشت نیکویی است.

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾

فولادوند: باغهای همیشگی در حالی که درهای [آنها] برایشان گشوده است
مکارم: باغهای جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان گشوده است.

مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾

فولادوند: در آنجا تکیه می‌زنند [و] میوه‌های فراوان و نوشیدنی در آنجا طلب می‌کنند
مکارم: در حالی که در آن بر تختها تکیه کرده‌اند و انواع میوه‌ها و نوشیدنیهای گوناگون در اختیار آنان است.

وَإِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ سَوَاءً أَمَّنَ وَخارجًا مِّنْهُ يَسْتَأْذِنُ فَمَا يَكْتُمُونَ ﴿٥٢﴾

فولادوند: و نزدشان [دلبران] فروهشته‌نگاه همسال است

مکارم: و نزد آنان همسرانی است که تنها چشم به شوهرانشان دوخته‌اند و همگی هم سن و سالند.

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾

فولادوند: این است آنچه برای روز حساب به شما وعده داده می‌شد
مکارم: این چیزی است که برای روز حساب به شما وعده داده میشود (وعدهای تخلف ناپذیر).

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَّفَادٍ ﴿٥٤﴾

فولادوند: [می‌گویند] در حقیقت این روزی ماست و آن را پایانی نیست
مکارم: این روزی ما است که هرگز پایان نمی‌گیرد.

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَأْبٍ ﴿٥٥﴾

فولادوند: این است [حال بهشتیان] و [اما] برای طغیانگران واقعا بد فرجامی است
مکارم: این (پاداش پرهیزگاران است) و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾

فولادوند: به جهنم درمی‌آیند و چه بد آرامگاهی است
مکارم: دوزخ است که در آن وارد می‌شوند و چه بستر بدی است؟!

هَذَا فليذوقوه حميمٌ وغساقٌ ﴿٥٧﴾

فولادوند: این جوشاب و چرکاب است باید آن را بچشند
مکارم: این نوشابه حمیم و غساق است دو مایع سوزان و تیره رنگ) که باید از آن بچشند.

وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾

فولادوند: و از همین گونه انواع دیگر [عذابها]
مکارم: و جز اینها کیفیهای دیگری همشکل آن را دارند.

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ﴿٥٩﴾

فولادوند: اینها گروهی‌اند که با شما به اجبار [در آتش] درمی‌آیند بدا به حال آنها زیرا آنان داخل آتش می‌شوند
مکارم: (به آنها گفته می‌شود) این فوجی است که همراه شما وارد دوزخ همان رؤسای ضالاند) خوشامد بر آنها مباد، همگی در آتش خواهند سوخت.

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾

فولادوند: [به رؤسای خود] می‌گویند بلکه بر خود شما خوش مباد این [عذاب] را شما خود برای ما از پیش فراهم آوردید و چه بد قرارگاهی است
مکارم: آنها (به رؤسای خود) می‌گویند: بلکه خوشامد بر شما مباد که این عذاب را شما برای ما فراهم ساختید، چه بد قرارگاهی است اینجا؟!

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾

فولادوند: می‌گویند پروردگارا هر کس این [عذاب] را از پیش برای ما فراهم آورده عذاب او را در آتش دو چندان کن
مکارم: (سپس) می‌گویند: پروردگارا هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته عذابی مضاعف در آتش بر او بیفزاید.

وَقَالُوا مَا لَنَا لَأ نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾

فولادوند: و می‌گویند ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از [زمره] اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم.
مکارم: آنها می‌گویند چرا مردانی را که ما از اشرار می‌شمردیم (در اینجا، در آتش دوزخ) نمی‌بینیم.

أَتَّخَذْنَا لَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾

فولادوند: آیا آنان را [در دنیا] به ریشخند می‌گرفتیم یا چشمها [ی ما] بر آنها نمی‌افتد
مکارم: آیا ما آنها را به سخریه گرفتیم یا (به اندازه‌های حقیر بودند که) چشمها آنها را نمیدید؟!

إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾

فولادوند: این مجادله اهل آتش قطعاً راست است

مکارم: این يك واقعیت است گفتگوهای خصمانه دوزخیان!

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَّا إِلَهُ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾

فولادوند: بگو من فقط هشداردهنده‌ای هستم و جز خدای یگانه قهار معبودی دیگر نیست
مکارم: بگو من فقط يك اندازکننده‌ام و هیچ معبودی جز خداوند یگانه قهار نیست.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾

فولادوند: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است همان شکست‌ناپذیر آمرزنده
مکارم: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، پروردگار عزیز و غفار.

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾

فولادوند: بگو این خبری بزرگ است

مکارم: بگو: این يك خبر بزرگ است!

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾

فولادوند: [که] شما از آن روی برمی‌تابید

مکارم: که شما از آن روی گردان هستید.

مَا كَانَ لِي مِنِّ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾

فولادوند: مرا در باره ملاء اعلی هیچ دانشی نبود آنگاه که مجادله می‌کردند
مکارم: من از ملاء اعلی (و فرشتگان عالم بالا) به هنگامی که (درباره آفرینش آدم) مخاصمه می‌کردند خبر ندارم.

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٠﴾

فولادوند: به من هیچ [چیز] وحی نمی‌شود جز اینکه من هشداردهنده‌ای آشکارم
مکارم: تنها چیزی که به من وحی می‌شود این است که من اندازکننده آشکاری هستم.

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾

فولادوند: آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید
مکارم: به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به ملائکه گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم.

فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾

فولادوند: پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده‌کنان برای او [به خاک] بیفتید
مکارم: هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خودم در آن دمیدم برای او سجده کنید.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾

فولادوند: پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند
مکارم: در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند.

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾

فولادوند: مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد
مکارم: جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود!

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾

فولادوند: فرمود ای ابلیس چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری آیا تکبر نمودی یا از [جمله] برتری‌جویانی

مکارم: گفت: ای ابلیس چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم گردید؟ آیا تکبر کردی، یا از برترین بودی؟ (بالاتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!).

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾

فولادوند: گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای
مکارم: گفت: من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾

فولادوند: فرمود پس از آن [مقام] بیرون شو که تو رانده‌ای

مکارم: فرمود: از آسمانها (و از صفوف ملائکه) خارج شو که تو رانده درگاه منی!

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾

فولادوند: و تا روز جزا لعنت من بر تو باد

مکارم: و مسلما لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾

فولادوند: گفت پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده

مکارم: عرض کرد: پروردگار من! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند مهلت ده.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾

فولادوند: فرمود در حقیقت تو از مهلت‌یافتگانی

مکارم: فرمود تو از مهلت داده شدگانی.

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾

فولادوند: تا روز معین معلوم

مکارم: ولی تا روز و زمان معینی.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾

فولادوند: [شیطان] گفت پس به عزت تو سوگند که همگی را جدا از راه به در می‌برم

مکارم: گفت: به عزت سوگند همه آنها را گمراه خواهم کرد

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾

فولادوند: مگر آن بندگان پاکدل تو را

مکارم: مگر بندگان خالص تو از میان آنها.

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾

فولادوند: فرمود حق [از من] است و حق را می‌گویم

مکارم: فرمود: به حق سوگند، و حق می‌گویم.

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾

فولادوند: هرآینه جهنم را از تو و از هر کس از آنان که تو را پیروی کند از همگی‌شان خواهم انباشت

مکارم: که جهنم را از تو و پیروانت همگی پر خواهم کرد.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾

فولادوند: بگو مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم

مکارم: بگو: (ای پیامبر!) من از شما هیچ پاداشی نمی‌طلبم و من از متکلفین نیستم (سخنانم روشن و همراه با دلیل است).

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾

فولادوند: این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست

مکارم: این (قرآن) وسیله تذکر برای همه جهانیان است.

وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

فولادوند: و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست

مکارم: و خبر آن را بعد از مدتی می‌شنوید!

